تحلیل تطبیقی موانع شکل‌گیری اعتماد اجتماعی بر پایهٔ آموزه‌های قرآن و حدیث

فاطمه فهیمی[۱]، طلعت حسنی بافرانی[۲]✉، لیلا خانی اوشانی[۳]

۱. کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: Fatemefahimi۱۰۰@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار و عضو گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: T.hasani۱۶@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری الهیات گرایش قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی ، تهران، ایران. رایانامه: Le.khani.۹۰@gmail.com

چکیده

اعتماد اجتماعی یکی از پایه‌های اساسی روابط انسانی و زیربنای مشارکت و همکاری میان اعضای جامعه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. قرآن کریم نیز بر ماهیت اجتماعی انسان و ضرورت شناخت متقابل، تعامل سازنده و تکامل جمعی تأکید دارد؛ امری که تحقق آن بدون شکل‌گیری اعتماد متقابل ممکن نیست. بر این اساس، اعتماد را می‌توان به‌عنوان یکی از سازوکارهای بنیادین پویایی اجتماعی و از عوامل کلیدی در شکل‌گیری روابط انسانی پایدار، معنادار و هدفمند تلقی کرد وجود موانع متعدد در مسیر شکل‌گیری و تداوم اعتماد، ضرورت شناسایی و رفع آنها را برای دستیابی به روابط سالم و پایدار آشکار می‌سازد؛ این پژوهش با هدف تحلیل موانع اعتماد اجتماعی از منظر قرآن و حدیث انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای وروش اندیشه‌ورزی آن توصیفی وتحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد، ستون تعاملات انسانی و پیش‌شرط انسجام و توسعه اجتماعی است، اما عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌توانند آن را تضعیف کنند. غرور، سوءظن، کینه و بی‌وفایی در بعد فردی، و نفاق، تهمت، خیانت، شایعه‌پراکنی و استبداد در بعد اجتماعی، بنیان اعتماد را سست ساخته و انسجام و همکاری جمعی را به مخاطره می‌اندازند. از این رو، تقویت فضایل اخلاقی، توکل، صداقت و شایستگی مدیران نه تنها فضیلت فردی، بلکه ضرورت حیاتی برای حفظ اعتماد عمومی، ارتقای انسجام اجتماعی و تضمین پیشرفت پایدار جامعه به شمار می‌آید. این پژوهش تأکید می‌کند که اصلاح اخلاق فردی و ساختارهای اجتماعی هم‌زمان، کلید ارتقای سرمایه اجتماعی و سلامت جامعه است.

واژگان کلیدی: *اعتماد اجتماعی، عوامل جامعه‌شناختی، عوامل روان‌شناختی، قرآن و حدیث.*

بیان مسئله

اعتماد اجتماعی سرمایه‌ای بنیادین است که باید به‌دقت پاسداری و صیانت شود. این نوع از اعتماد هنگامی تحقق می‌یابد که میان گفتار و کردار افراد هماهنگی و تطابق وجود داشته باشد؛ بدین معنا که عمل انسان، گواه صدق گفتار او باشد. در غیر این‌صورت، فرد به دلیل دوگانگی میان قول و فعل، در شمار منافقان قرار می‌گیرد و از دایره امت اسلامی خارج می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰، صص ۴۱ـ۷۹). کارآمدی و اثرگذاری اعتماد اجتماعی در هر جامعه‌ای، وابسته به میزان پایبندی اعضای آن به هنجارها و ارزش‌های مشترک، و نیز توانایی آنان در چشم‌پوشی از منافع فردی به سود خیر و سعادت جمعی است. اعتماد اجتماعی در اصل، حالتی درونی و روان‌شناختی است که نمود بیرونی آن در رفتار و عمل اجتماعی پدیدار می‌گردد. ازسوی دیگر، اعتماد اجتماعی ذاتاً با نوعی خطرپذیری همراه است؛ زیرا فرد براساس اعتماد به سخن و وعده دیگری اقدامی انجام می‌دهد که ممکن است پیامدهای زیان‌باری برای خود یا دیگران به همراه داشته باشد. قرآن‌کریم با نگاهی ژرف، اصل اجتماعی بودن انسان را یادآور می‌شود و بیان می‌دارد که آدمیان نیازهای مادی، معنوی، جسمی و عاطفی خویش را از طریق زیست اجتماعی و بهره‌گیری متقابل از توانایی‌های یکدیگر تأمین می‌کنند.[1]در همین راستا، امام جواد(ع) هشدار می‌دهند که: «هرکس پیش از آزمودن، به دیگری اعتماد کند، خود را در معرض هلاکت و فرجامی دردناک قرار داده است»[2] (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۵، ص۳۶۴). پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تطبیقی و با ابزارکتابخانه‌ای، به واکاوی موانع اعتماداجتماعی در آموزه‌های قرآن و حدیث می‌پردازد و در ادامه، به تحلیل و جمع‌بندی نتایج حاصل اقدام خواهد کرد.

پیشینهٔ پژوهشی

هرچند پیرامون موانع اعتماد اجتماعی براساس قرآن و حدیث تاکنون اثر مستقلی ارائه نشده، اما در آثار زیر به ابعادی از موضوع این پژوهش پرداخته شده که درادامه، گزارشی کوتاه ازمهم‌ترین آن‌ها ارائه می‌شود از جمله پایان نامه محمد عباس زاده، بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری که نویسنده در این پایان‌نامه، با داشتن جامعهٔ آماری با به‌کارگیری طرح پیمایشی به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه تبریز پرداخته است.همچنین اعتماد اجتماعی و برخی عوامل مؤثر بر آن (مطالعهٔ موردی شهر قم)،از مهدی بختیاری، نگارنده در این پژوهش، با هدف تقویت روابط متقابل میان افراد و کاهش گرایش به فردگرایی در جامعهٔ امروز، به شیوه‌ای پیمایشی و با بهره‌گیری از پرسش‌نامه، موضوع رساله را در میان جامعهٔ آماری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. محمد حسین مهدویان دربررسی ماهیت، ریشه‌ها و پیامدهای اعتماد اجتماعی از منظر قرآن‌کریم و روایات معصومین(ع). نویسنده در این پایان‌نامه به تصویری روشن از چیستی، چگونگی و چرایی اهمیت اعتماد اجتماعی در جوامع از نگاه منابع اسلامی پرداخته است.مقالاتی نیز دراین زمینه کارشده است ازجمله: بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه، نویسندگان: علیرضا محسنی تبریزی ودیگرانکه دراین مقاله، به بررسی مقایسه‌ای اعتماد اجتماعی نسل‌های مختلف و عوامل مؤثر بر آن از نوع پیمایشی درشهر تبریز می‌پردازد.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی ـ تطبیقی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به تبیین و تحلیل موانع روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اعتماد اجتماعی می‌پردازد. در این راستا، مفاهیم و مؤلفه‌های مرتبط با اعتماد اجتماعی بر پایه آیات قرآن‌کریم و روایات

---

[1]. أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُون (زخرف ، ۳۲).

۲. مَنِ انْقَادَ إِلَى الطُّمَأْنِينَةِ قَبْلَ الْخِبْرَةِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ وَ لِلْعَاقِبَةِ الْمُتْعِبَة.

معصومان(ع) مورد واکاوی عالمانه قرار گرفته و ابعاد نظری آن تبیین شده است. سپس، در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های به‌دست‌آمده به‌صورت تطبیقی گردآوری، مقایسه و تحلیل شده و جمع‌بندی نهایی ارائه گردیده است.

۱. مفهوم‌شناسی اعتماد اجتماعی

مفهوم اعتماد در فرهنگ‌نامه‌ها و منابع لغوی، عموماً به معنای تکیه کردن، اطمینان داشتن و اتکا به دیگری یا ابزار و وسیله‌ای برای پیشبرد امور تعریف شده است (فراهیدی، ج۲، ص۵۶؛ ابن‌منظور، ج۳، ص۳۰۲؛ زبیدی واسطی، ج۵، ص۱۲۳؛ فرهنگ ابجدی، ص۸۸۰). این واژه در متون اسلامی از ریشهٔ «عَمْد» و به‌صورت مصدر باب «افتعال» به کار رفته و دلالت بر قصد و عزم راسخ در انجام کاری دارد؛ کاری که با اراده‌ای استوار و همراه با آرامش خاطر و اتکای مستند صورت می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۶۴۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج۸، ص۲۱۶). در فرهنگ لغت فارسی نیز «اعتماد» مترادف با تکیه کردن، سپردن کاری به فردی دیگر، اطمینان، وثوق و باور آمده است (عمید، ۱۳۶۴، ج۱، ص۱۵۱). اعتماد، یکی از بنیادی‌ترین ارکان روابط انسانی و بستر شکل‌گیری مشارکت، همکاری و انسجام اجتماعی است. وجود اعتماد، روند مشارکت را در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تسهیل می‌کند و تمایل افراد برای پیوستن به گروه‌ها و همکاری با دیگران را افزایش می‌دهد (زین‌آبادی، ۱۳۶۸، ص۱۳). به همین دلیل، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان تعاریف متنوعی از این مفهوم ارائه کرده‌اند. برای نمونه، گیدنز با بهره‌گیری از تعریف فرهنگ آکسفورد، اعتماد را نوعی اطمینان و اتکا به کیفیت، صفت یا درستیِ گفتار و کردار افراد می‌داند و معتقد است که اطمینان و اتکا مفاهیمی درهم‌تنیده و وابسته به یکدیگرند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص۷۷).

اجتماع نیز از ریشه «جمع» به معنای نزدیک ساختن و پیوند دادن اشیا یا افراد به یکدیگر گرفته شده و در تقابل با تفرقه و پراکندگی قرار دارد (راغب اصفهانی، ج۱، ص۴۰۹؛ همان، ج۲، ص۴۴۱). در فرهنگ‌های فارسی، «اجتماع» به معنای گرد آمدن، مجتمع‌شدن و هم‌نشینی گروهی از انسان‌ها آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). در نگاه جامعه‌شناختی، اجتماع به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای پیوندهای عمیق، نسبتاً پایدار و مشترک‌اند و اغلب در محدوده‌ای جغرافیایی با یکدیگر زندگی کرده و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت مستمر دارند (شارع‌پور، ۱۳۸۹، ص۱۱). از منظر قرآن کریم نیز، انسان موجودی اجتماعی آفریده شده و زندگی او در قالب تعاملات جمعی معنا می‌یابد. آیه شریفه زیر، بر خاستگاه اجتماعی بشر و ضرورت تعامل، شناخت و پیوند میان انسان‌ها تأکید دارد چراکه همه مردم باهم برابرندو هیچ اختلاف وفضیلتی در بین آنان نیست و اختلافی که درخلقت آنان دیده می شودکه شعبه شعبه وقبیله قبیله هستندتنها به این منظوراست که یکدیگررابشناسند، تا اجتماعی که در بینشان منعقدشده نظام بپذیرد.

(طباطبایی۱۴۱۷،ج۱۸،ص۴۸۹): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»[۳]

بنابراین، بررسی معناشناختی واژهٔ «اعتماد» نشان می‌دهد که این مفهوم در منابع لغوی و متون اسلامی، ناظر به تکیه‌کردن و اطمینان قلبی بر دیگری، همراه با اراده، وثوق و پشتوانهٔ عقلانی است. اعتماد به مثابهٔ یک سازهٔ بنیادین اجتماعی، نه‌تنها ستون اصلی تعاملات انسانی به شمار می‌رود، بلکه شرط لازم برای مشارکت، انسجام و همکاری در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی است. این معنا در تعاریف اندیشمندان علوم اجتماعی نیز تأیید شده و اعتماد به‌عنوان عامل پیونددهندهٔ روابط انسانی و تقویت‌کنندهٔ سرمایه اجتماعی

---

[۳] . هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌هایی بزرگ و تیره‌هایی کوچک قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرامی‌ترین شما با تقوی‌ترین شما است که خدا دانای با خبر است (حجرات، ۱۲).

معرفی گردیده است. ازسوی‌دیگر، مفهوم «اجتماع» که بر گردآمدن و پیوند میان انسان‌ها دلالت دارد، بستری است که اعتماد در آن شکل می‌گیرد و به فعلیت می‌رسد. نگاه قرآن‌کریم نیز بر اجتماعی‌بودن انسان و ضرورت شناخت، تعامل و تکامل جمعی تأکید دارد؛ امری که بدون وجود اعتماد متقابل، امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین، اعتماد را می‌توان نیروی محرک پویایی اجتماع و عامل اساسی تحقق روابط انسانی پایدار و هدفمند دانست.

۲. موانع اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی به‌مثابه ارزشی استراتژیک، تنظیم‌کننده تعاملات انسانی و عامل تسهیل‌گرِ همکاری‌های اجتماعی محسوب می‌شود این عنصر محرک درپویایی جامعه ممکن است باموانعی مواجه شود که درادامه به بخشی ازموانع ازمنظرقرآن ورویات پرداخته خواهد شد.

موانع اعتماد اجتماعی به مجموعه عواملی اطلاق می‌شود که بنیان اعتماد میان افراد، نهادها و مسئولان جامعه را سست کرده و به‌تدریج سطح اطمینان متقابل را تنزل می‌دهند؛ عواملی که در نهایت، بستر شکل‌گیری بی‌اعتمادی گسترده در سطح اجتماع را فراهم می‌سازند. این موانع می‌توانند به دلایل مختلف اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی و اخلاقی پدیدار شوند و با ایجاد اختلال در انسجام اجتماعی، همکاری‌های جمعی و روند توسعه پایدار، آثار منفی عمیق و ماندگاری برجای گذارند. از منظر علمی، موانع اعتماد اجتماعی را می‌توان در دو سپهر عمده روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

۲-۱. موانع روان‌شناختی

موانع روان‌شناختی اعتماد اجتماعی از دل شبکه‌ای پیچیده از تجربه‌های فردی، باورهای درونی و ویژگی‌های شخصیتی سر برمی‌آورند و بر توانایی انسان در ایجاد، تثبیت و تداوم روابطی مبتنی بر اعتماد تأثیر عمیق می‌گذارند. این موانع، سازوکارهای شناختی و عاطفی فرد را تحت‌تأثیر قرار داده و ذهنیت او را نسبت به دیگران، تعاملات اجتماعی و نهادهای جمعی دچار اخلال می‌سازند (آل سعدی ثانی،۱۴۰۰،ص ۳۲۰). ازجمله برجسته‌ترین این موانع می‌توان به سوءظن، غرور و خودبینی، کینه‌ورزی، ضعف توکل و اتکای معنوی، و عدم وفاداری به عهد و پیمان اشاره کرد. هر یک از این عوامل، به‌گونه‌ای بنیادین توان اعتمادسازی را تضعیف نموده و ریشه‌های شکل‌گیری بی‌اعتمادی را در بستر روان فرد، تعمیق می‌کنند. در ادامه، هر یک از این مؤلفه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۱. سوء ظن

سوءظن از منظر روان‌شناختی، نوعی باورمنفی و پیش‌داورانه درباره دیگران است که معمولاً بر پایه شواهد ناکافی یا نادرست شکل می‌گیرد و می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهایی آسیب‌زا و مخرب گردد. این نگرش، اغلب محصول فرایندهای معیوب شناختی همچون تعمیم‌دادن بی‌مبنای تجربیات، خطاهای ادراکی و تلقین‌های ذهنی است؛ فرایندهایی که با ایجاد برداشت‌های نادرست، اعتماد را تضعیف و ارتباطات انسانی را مختل می‌سازند. در قلمرو اخلاق اسلامی نیز واژه «سوءظن» جایگاهی ویژه دارد. به‌گونه‌ای که علامه طباطبایی در تفسیر خود، سوءظن را «ترتیب اثر دادن به بدگمانی» تعریف می‌کند؛ یعنی زمانی که فرد گمان منفی را در دل می‌پذیرد و آن را در گفتار و رفتار خویش متجلی می‌سازد، مرتکب خطا می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۸، ص۴۸۳). براین‌اساس، گناه بودن سوءظن در پذیرش و تداوم آن است، نه در صرف خطور اندیشه‌ای گذرا در ذهن. صرفِ تصور یک گمان منفی، مادامی که به باور و رفتار تبدیل نشود، مشمول نکوهش اخلاقی نمی‌گردد؛ آنچه ممنوع است، تبدیل گمان بی‌اساس به داوری قطعی درباره شخصیت مؤمن بدون حصول یقین است (عاملی، ص۲۹۳). آیات قرآن‌کریم نیز بارها انسان را از سوءظن برحذر داشته و پیامدهای مخرب آن را گوشزد

کرده‌اند. قرآن، این خصلت را از ویژگی‌های مشرکان و به‌ویژه منافقان برمی‌شمارد که گمان‌های ناروا نسبت به خداوند داشته و برداشت‌های نادرست خویش را ملاک رفتار قرار می‌دهند. اشاره به این رفتار ناپسند در آیاتی همچون سوره فتح، آیه ۶؛ آل‌عمران، آیه ۱۵۴ و حجرات، آیه ۱۲ به‌روشنی مشهود است. همچنین، روایات معصومان(ع) سرشار از هشدار نسبت به آثار ویرانگر بدگمانی در روابط اجتماعی و ایمان فردی است. پیامبر اکرم(ص) سوءظن را خطرناک‌ترین مرحله انحراف فکری دانسته و می‌فرماید: «از گمان بپرهیزید، که گمان دروغ‌ترین دروغ‌هاست» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۷، ص۵۹). این سخن، اوج توجه اسلام به کنترل ذهن و مسئولیت اخلاقی انسان در برابر برداشت‌های درونی خویش را یادآور می‌شود؛ چرا که سوءظن، اگر بی‌مهار رها شود، می‌تواند اعتماد اجتماعی را فروبپاشد و بنیاد همزیستی مؤمنانه را به سستی کشاند.

امیرمؤمنان علی(ع) در تبیین مرزهای اخلاق اجتماعی و پاسداشت حرمت روابط انسانی، به‌گونه‌ای ژرف و هشداردهنده از بدگمانی سخن گفته‌اند. آن حضرت می‌فرمایند: «هرگاه سخنی از برادرت شنیدی و توانستی برای آن تأویلی نیکو بیابی، به بدگمانی روی مبر؛ درحقیقت بدگمانی نسبت به یکدیگر موجب می‌شود تا همهٔ روابط مخدوش شود و از حالت طبیعی بیرون رود و به بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر دامن زند» (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۹۸). امام علی(ع) در روایتی دیگر، سوءظن را مانعی بنیادین برای تحقق ایمان حقیقی معرفی کرده و می‌فرماید: «کسی که دچار بدگمانی است، بهره‌ای از ایمان ندارد» (لیثی واسطی، ۱۳۶۷، ص ۵۳۶).

این بیان، نشان می‌دهد که ایمان نه صرفاً اعتقاد قلبی، بلکه نوعی طهارت ذهن و سلامت نگرش است که با بدگمانی ناسازگار است. آن حضرت در سخنی دیگر نیز فرموده‌اند: «گمان بد، کارها را تباه می‌کند و انسان را به سوی اعمال ناشایست سوق می‌دهد» (لیثی واسطی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۳). بر این اساس، سوءظن نه‌تنها یک لغزش فکری، بلکه منشأ لغزش‌های اخلاقی و رفتاری است. افزون بر این، انسان گرفتار سوءظن در نهایت نسبت به خداوند نیز نگاه متزلزل پیدا می‌کند؛پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «بزرگ‌ترین گناه کبیره، سوء ظن و بدبینی به خداوند است»[۴] (محمدی ری شهری، ج۲، ص۸۵۷). چنین فردی در هنگام مواجهه با مشکلات و آزمون‌های الهی، نسبت به وعده‌های خداوند دچار تردید شده و در بزنگاه‌های زندگی، به جای توکل، به ورطه گناه و بدگمانی فرو می‌غلتد. بیماری سوءظن، اگر در ذهن رسوخ کند، انسان را وامی‌دارد که افعال و حالات دیگران را با نگاهی بیمارگونه تحلیل کند و در پس هر رفتار، نیّتی پلید بجوید؛ این آفت که ممکن است ناشی ازعوامل مختلف در فرد شکل گرفته باشد، اگر به‌درستی درمان نشود، پیامدهای تلخ و گسترده‌ای برجای خواهد گذاشت. از همین‌رو، سوءظن نه پدیده‌ای محدود، بلکه آسیبی فراگیر است که می‌تواند در تمامی عرصه‌های زندگی از سیاست و اجتماع گرفته تا مناسبات خانوادگی، روابط ایمانی و حتی عبادات رخنه کند و هریک از این حوزه‌ها را با پیامدهایی خاص و ویرانگر مواجه سازد. چنین ویژگی‌هایی، سوءظن را به یکی از خطرناک‌ترین موانع اعتماد اجتماعی و اخلاق فردی تبدیل می‌کند؛ مانعی که غفلت از آن، سرمایه معنوی و اجتماعی جامعه را به مخاطره می‌افکند (مهدی‌پور، ۱۳۸۶، ص۱).

در مجموع، سوءظن پدیده‌ای روان‌شناختی و اخلاقی است که با اتکا بر تصورات غلط و ادراک‌های نادرست شکل می‌گیرد و به‌تدریج بنیان اعتماد فردی و اجتماعی را سست می‌کند. آموزه‌های قرآنی و روایی با صراحت، این خصلت را ریشه‌ای برای انحراف فکری، سستی ایمان و فروپاشی پیوندهای اجتماعی معرفی کرده‌اند. از منظر اسلام، صرف خطور گمان منفی نکوهیده نیست، بلکه خطر آن زمانی آغاز می شودکه بدگمانی به باور ورفتارتبدیل گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۸، ص۴۸۳). بنابراین، کنترل سوءظن نه صرفاً یک توصیه اخلاقی، بلکه ضرورتی حیاتی برای حفظ اعتماداجتماعی، سلامت‌روان و پایداری‌اخلاقی جامعه است.

---

[۴] أکبر الکبائر سوء الظن بالله

۲-۱-۲. غرور و خود بینی

غرور، همچون حجابی ضخیم بر دیدگان عقل و شعور انسانی فرومی‌افتد و او را از دریافت حقیقت و شناخت صحیح خویشتن و دیگران بازمی‌دارد. انسان مغرور نه توان درک واقعیت‌ها را دارد و نه قادر است رخدادهای اجتماعی را به‌درستی تحلیل کرده و در برابر آن‌ها موضعی سنجیده اتخاذ کند. غرور، فرآیند رشد و کمال را متوقف ساخته و به انحطاط و عقب‌گرد می‌کشاند؛ زیرا فرد مغرور در برابر نقایص خویش نابینا می‌شود و کسی که عیب‌های خود را نبیند، هرگز در پی اصلاح و تکامل برنمی‌آید (مکارم‌شیرازی، ج ۲، ص۱۶۸).

گاه انسان تحت تأثیر اعمال نیک خویش، دچار نوعی سرمستی معنوی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که خویشتن را برتر از دیگران و در مرتبه‌ای رفیع از ایمان و پاکی می‌پندارد. چنین فردی، گناهان خویش را ناچیز می‌شمارد، لغزش‌های خود را نادیده می‌گیرد و مؤمنان دیگر را کمتر از آن می‌بیند که شایسته احترام و توجه باشند. این روند، به‌تدریج انسان را در دام خودپسندی، غرور و تکبّر گرفتار کرده و او را از مسیر حقیقت و صراط مستقیم دور می‌سازد؛ زیرا فرد مغرور، گفتار و کردار خویش را معیار حقانیت قرار داده و بر پایه همین معیار ذهنی، رفتار و باورهای دیگران را با نگاه تحقیرآمیز و خودمحورانه داوری می‌کند. به‌تبع این نگرش ناسالم، اعتماد متقابل در روابط اجتماعی فرو می‌پاشد و تعاملات‌انسانی آسیب می‌بیند (حسینی، ۱۳۹۴، ص۴۷، ص۶۱). قرآن‌کریم با بیانی قاطع، غرور و تکبّر را از ویژگی‌های نکوهیده دانسته و سرنوشت صاحبان آن را به‌روشنی یادآور شده است: «فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ».[۵]همچنین در آیهٔ ۲۳ سوره نحل می‌فرماید: «انَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِين».[۶] این آیات، هشدار روشنی است بر اینکه غرور نه‌تنها مانع رشد فردی و اجتماعی، بلکه عاملی ویرانگر برای ایمان، اخلاق و اعتماد اجتماعی است.

بنابراین، غرور مانعی جدی بر سر راه رشد عقلانی و اخلاقی انسان است که او را از شناخت صحیح خویشتن و دیگران بازمی‌دارد و به انحطاط و خودپسندی می‌کشاند. این خصلت، علاوه‌بر تضعیف توانایی فرد در اصلاح خود، موجب فروپاشی اعتماد اجتماعی و اختلال در تعاملات‌انسانی می‌شود. آموزه‌های قرآن و روایات نیز با صراحت، غرور را نکوهیده دانسته و پیامدهای ویرانگر آن بر ایمان، اخلاق و جامعه را هشدار داده‌اند.

۲-۱-۳. کینه توزی

واژهٔ «کینه» در لغت به معنای نگاه‌داشتن دشمنی در دل و انتظار فرصت برای اِعمال آن است (فراهیدی، ج۳، ص۴۰). در اصطلاح، به حالت نفسانی پایداری گفته می‌شود که در اثر آن، انسان نسبت به شخص یا شیئی دچار تنفّر و بیزاری می‌گردد و از هرگونه میل و گرایش درونی به آن محروم شده، ناخودآگاه از آن دوری و پرهیز می‌کند (راغب اصفهانی، ج۱، ص۲۹۴).

با آنکه در قرآن‌کریم واژهٔ «حقد» به صراحت نیامده است، اما مفهوم آن به‌صورت غیرمستقیم و در قالب خصلتی نکوهیده و رذیلتی اخلاقی مورد مذمت قرار گرفته است. برای نمونه، در سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۴، خداوند متعال به آثارِ تاریک این صفت، همچون دشمنی و نفرت پایدار در میان گروهی از یهود، اشاره نموده و پیامدهای ویرانگر این روحیهٔ پلید را چنین ترسیم می‌فرماید: «وَ قالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِما قالُوا بَلْ يَداهُ مَبْسُوطَتانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْياناً وَ كُفْراً وَ أَلْقَيْنا بَيْنَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً وَ اللَّهُ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» در متون روایی نیز به نحو گسترده از این رذیلت اخلاقی یاد شده است. امیرالمؤمنین علی(ع) در بیان نتایج سهمگینِ کینه‌توزی، آن را

---

[۵] . از درهای جهنم درون شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران بسیار بد است (نحل، ۲۹).

[۶]. خداوند مستکبران را دوست ندارد.

برانگیزانندهٔ خشم، نابودکنندهٔ آرامش، موجب تباهی دین، هلاکت‌آفرین برای مردمان، سرچشمهٔ فتنه، سبب دشواری زندگی و زایل‌کنندهٔ دوستی و مودّت معرفی می‌فرمایند[۷] (تمیمی آمدی، ص۲۹۹). بر این اساس، کینه نه‌تنها یک حالت روانی منفی، بلکه آفتی ویرانگر برای حیات فردی و اجتماعی محسوب می‌شود؛ رذیلتی که با استمرار آن، بنیان روابط انسانی و معنوی به‌تدریج رو به زوال می‌گذارد.

در حقیقت، «بغض و کینه» از مهم‌ترین بسترهای انحراف انسان از مسیر عدالت در تمامی ساحت‌های فردی و اجتماعی است. فرد گرفتارِ این حالت، در تحلیل واقعیت‌ها از مدار حقیقت خارج می‌شود و بر اثر نفرت و بیزاری درونی، نگرشی معوج و واکنشی منفی نسبت به اشخاص و رویدادها بروز می‌دهد. تداوم این صفت ناپسند، پیامدهای زیان‌باری بر حیات انسانی برجای می‌گذارد؛ از جمله کاهش اعتماد به دیگران، سلب آرامش روانی، و ایجاد زمینه برای تنش‌ها، درگیری‌ها و تضادهای‌اجتماعی. شخص کینه‌توز، بارسنگین این آتش نهفته را همواره بر قلب خود حمل می‌کند؛ آتشی که او را دچار اضطراب و پریشانی می‌سازد و در نهایت می‌تواند به خشم فروخورده‌ای تبدیل شود که در فرصتی مناسب، شعله‌ورگشته و ضرر و زیانی سنگین بر دیگران وارد آورد. چنین فردی، به سبب رسوخ بغض در جانش، به رفتارهایی روی می‌آورد که هیچ سازگاری با سعادت،کمال روحی و رشدانسانی ندارد و آثار آن، گاه تا مرز سقوط‌معنوی و شقاوت‌ابدی پیش می‌رود (شمشیری، ۱۳۹۹، ص۱۵۱).

از پیامدهای عملی کینه‌ورزی می‌توان به این موارد اشاره کرد: افشای عیوب دیگران، شادمانی از رنج و لغزش آنان، تمسخر، امتناع از ادای حقوق ایشان و حتی اقدام به آزار جسمی در صورت توانایی. این اعمال، افزون بر پیامدهای فردی، ضربات جبران‌ناپذیری بر سلامت جامعه وارد می‌کند و ارزش‌های متعالی انسانی همچون عفو، گذشت، خودسازی، و مهار نفس را به چالش می‌کشد. بدین‌روی، کینه نه‌تنها یک رذیلت اخلاقی، بلکه عاملی ویرانگر برای آرامش فردی و انسجام اجتماعی است؛ آسیبی که اگر درمان نشود، بنیان روابط انسانی و سرمایه اعتماد اجتماعی را به‌تدریج فرسوده و نابود می‌سازد (اکبری، ۱۳۹۰،۲۰۵).

بررسی مفهوم کینه نشان می‌دهد که این صفت، صرفاً یک حالت روانی منفی نیست، بلکه رذیلتی اخلاقی و مخربی عمیق است که بنیان شخصیت انسان را متزلزل می‌سازد. کینه با ایجاد نگرشی خصمانه، فرد را از درک حقیقت و رفتار عادلانه بازمی‌دارد و او را به سمت رفتارهایی سوق می‌دهد که مغایر با رشد معنوی و سعادت انسانی است. پیامدهای آن، از اضطراب و آشفتگی فردی تا فروپاشی اعتماد اجتماعی و ازهم‌گسیختگی روابط انسانی امتداد می‌یابد. بنابراین، ریشه‌کنی کینه و جایگزینی آن با فضایل اخلاقی همچون گذشت، عفو و کنترل نفس، ضرورتی انکارناپذیر برای تعالی فرد و سلامت جامعه به شمار می‌آید (شجاعی، ۱۳۸۸، ص۱۳۱).

۲-۱-۴. نقص در توکل الهی

عدم توکل و بی‌اعتمادی به خداوند، در متون اخلاقی اسلامی به منزله صفتی خبیث و از مهلکات عظیم دانسته شده است؛ صفتی که نه‌تنها با حقیقت ایمان سازگار نیست، بلکه جلوه‌ای از شرک پنهان به شمار می‌آید و سرانجام، انسان را در دنیا و آخرت دچار ویرانی، اضطراب و پریشانی می‌سازد (نراقی، ۱۳۹۷، ص۶۲۱). قرآن‌کریم در آیات متعدد، مؤمنان را به توکل بر خداوند فرمان داده و محبت الهی را ویژه کسانی می‌داند که اعتماد قلبی خویش را به او سپرده‌اند. از جمله در آیه «... وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين» (مائده، ۲۳)، «... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم، ۱۲) و «فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل‌عمران، ۱۵۹)، توکل نه یک توصیه اخلاقی، بلکه شرط تحقق ایمان معرفی شده است. نمونه‌ای روشن از اهمیت این اصل توحیدی در داستان حضرت یوسف(ع) جلوه‌گر است.

---

[۷] الْحِقْدُ مَثَارُ الْغَضَبِ ، الْحَقُودُ لَا رَاحَةَ لَهُ ، الْحَقُودُ مُعَذِّبُ النَّفْسِ مُتَضَاعِفُ الْهَمِّ، سَبَبُ الْفِتَنِ الْحِقْدُ ، مَنْ كَثُرَ حِقْدُهُ قَلَّ عِتَابُهُ ، لَا مَوَدَّةَ لِحَقُودٍ

خداوند در آیهٔ ۴۲ سورهٔ یوسف می‌فرماید: «وَقالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ... فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِین».[۸]در تفسیر این آیه، عیاشی روایتی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: یوسف(ع) به دلیل آنکه در لحظه‌ای ترکِ اولی کرد و امید خویش را به واسطه‌ای غیر از خداوند گره زد، چندین سال بیشتر در زندان ماند. خداوند به او وحی نمود: ای یوسف، چه کسی خواب را در دل بندگان پدید می‌آورد؟ چه کسی تعبیر رؤیا را به تو آموخت؟ و هنگامی‌که یوسف(ع) اعتراف کرد که همه این نعمت‌ها از جانب پروردگار است، خطاب آمد که چرا در هنگام نیاز، به غیر من چشم دوختی و از مخلوقی درخواست یاری نمودی؟ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج۲، ص۱۱۸۰). ازاین‌رو، گریهٔ حضرت یوسف(ع) نه از گناه، بلکه از همین «ترکِ اولی» و لطمه‌ای بود که به مرتبه بلند توکل او وارد شد؛ و از همین‌جا او را در شمار گریه‌کنندگان بزرگ تاریخ قرار داده‌اند (طیب، ۱۳۶۹، ج۷، ص۲۰۲).

براین‌اساس، عدم توکل صرفاً یک لغزش فکری یا اخلاقی نیست، بلکه انحرافی بنیادین در نسبت انسان با ربوبیت الهی است؛ انحرافی که ایمان را می‌فرساید و انسان را از تکیه‌گاه حقیقی وجود خویش جدا می‌سازد. یکی از مهم‌ترین ریشه‌های عدم توکل به خداوند، سوءظن به حضرت حق است؛ رذیلتی که از ضعف نفس و ترس‌های درونی انسان سرچشمه می‌گیرد. انسان ضعیف‌النفس، به‌جای تکیه بر عقل و ایمان، اسیر اندیشه‌های فاسد و خیالات واهی خویش می‌شود و به آنچه وهم و گمان در ذهن او می‌پرورد اعتماد می‌کند (نراقی، ص ۱۸۹). قرآن‌کریم در توصیف این گروه می‌فرماید: «... وَطائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ یَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجاهِلِیَّةِ...»[۹]که نشان می‌دهد سوءظن به خداوند، انسان را تا مرز بی‌اعتمادی به وعده‌های الهی و سقوط در جهالت پیش می‌برد. از دیگر عوامل بی‌اعتمادی به خداوند، اعتماد افراطی به اسباب و ظواهر دنیوی و تکیه بر غیر خداست. فردی که قدرت، علم و تأثیر را مستقل از خداوند در دیگری می‌بیند، در حقیقت، به دام شرک عملی گرفتار شده است. در عصر کنونی، جلوه‌های این شرک پنهان به‌روشنی قابل مشاهده است؛ بسیاری از انسان‌ها قدرت بشر و توان تکنولوژی را برتر از اراده الهی می‌پندارند. برای نمونه در ماجرای کرونا، در حالی که رهبر معظم انقلاب و عالمان اهل معرفت بر تضرع و توسل به خداوند تأکید داشتند، حتی بخشی از جامعه متدین نیز از ایمان قلبی و اعتماد عملی به وعده‌های الهی غفلت ورزید. نمونهٔ دیگر، رواج پس‌اندازهای راکد و انباشته در بانک‌هاست؛ رفتاری که برخلاف روح توکل، ناشی از ترس نسبت به آینده و بی‌اعتمادی به رزاقیت خداوند است. این در حالی است که قرآن وعدهٔ الهی درباره انفاق و قرض‌الحسنه را چنین تضمین می‌کند: «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَةً...» (بقره، ۲۴۵).

عامل دیگری که به تزلزل توکل می‌انجامد، تعمیم تجربه‌های تلخ انسانی به ساحت الهی است. کسانی که در روابط اجتماعی، بارها با خیانت یا خلف وعده مواجه شده‌اند، ناخودآگاه همین توهم را دربارهٔ خداوند نیز پدید می‌آورند؛ غافل از اینکه ذات اقدس الهی، منزه از هر نقص و بدعهدی است و قرآن به صراحت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ»[۱۰] بنابراین، ریشه‌های بی‌اعتمادی به خداوند، بیش از آنکه بیرونی باشد، در ضعف معرفت، سستی ایمان و غلبهٔ اوهام بر جان انسان نهفته است؛ ریشه‌هایی که تنها با تعمیق معرفت توحیدی، مجاهدت نفس و تربیت قلبی می‌توان از میان برداشت و توکل حقیقی را در وجود انسان شکوفا ساخت.

درمجموع، بی‌اعتمادی به خداوند، صرفاً آسیبی در حوزهٔ ایمان فردی نیست، بلکه به‌عنوان یک اختلال معرفتی، بنیان اعتماد اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند. انسانی که تکیه‌گاه مطمئن و فراتضمینی در حیات خود نمی‌یابد، در روابط اجتماعی نیز دچار تردید،

---

[۸] و به آن یکی از آن دو که می‌دانست رهایی می‌یابد گفت: مرا نزد صاحبت (سلطان مصر) یادآوری کن، ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن چند سال در زندان باقی ماند.

[۹] گروه دیگری در فکر جان خویش بودند. آن‌ها گمان‌های نادرستی درباره خدا داشتند و می‌گفتند آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟ (آل‌عمران، ۱۵۴).

[۱۰] خداوند از وعده خود تخلف نمی‌کند (آل‌عمران، ۹).

سوءظن و محاسبات اضطراب‌آلود می‌شود و نمی‌تواند به دیگران اعتماد کند. فقدان توکل، ذهن را به سمت اتکای افراطی بر ظواهر و اشخاص سوق می‌دهد و همین وابستگی شکننده، بستر بدبینی، رقابت ناسالم و فروپاشی سرمایه اجتماعی را فراهم می‌سازد.

۲-۱-۵. عدم وفاداری

براساس تعالیم قرآن و آموزه‌های نورانی اهل‌بیت(ع)، وفای به عهد از ارکان بنیادین ایمان به شمار می‌آید؛ چنان‌که بی‌اعتنایی به آن، نشانی از ضعف ایمان و حتی هم‌ردیف با نفاق دانسته شده است. امیرالمؤمنین علی(ع) درنامه ۵۳ به مالک اشتر هشدار می‌دهند که هرگاه جامعه‌ای پیمان‌شکنی را پیشه خود سازد، سنت الهی بر این قرار می‌گیرد که دشمنان بر آنان چیره شوند (سید رضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳)، حقیقتی که نشان می‌دهد عهد و پیمان، نه امری تشریفاتی، بلکه بنیانی استوار برای امنیت، عزت و پایداری اجتماع. این وفاداری، همهٔ عرصه‌های زندگی از روابط فردی و خانوادگی تا مناسبات اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد و در روایتی از آن حضرت آمده است: «وفای به عهد از نشانه‌های انسان دیندار است»[۱۱] (قمی، ج۸، ص۵۴۶). قرآن‌کریم نیز کسانی را که به پیمان خود با خداوند پایبند نیستند در شمار منافقان می‌آورد و بدین‌سان، وفای به عهد را معیار تشخیص ایمان از نفاق قرار می‌دهد. بدقولی و خلف‌وعده، تنها یک خطای اخلاقی نیست، بلکه سرچشمهٔ بی‌اعتمادی‌اجتماعی است (قویدل،۱۳۸۳، ص۱).

هنگامی که وعده‌ها بی‌ارزش می‌گردند و صداقت در روابط انسانی تضعیف می‌شود، پیوندهای اجتماعی سست شده، سرمایه اعتماد عمومی فرو می‌ریزد و جامعه در سراشیبی زوال اخلاقی قرار می‌گیرد. بنابراین، وفای به عهد و صداقت در گفتار و رفتار، نه یک فضیلت فردی صرف، بلکه ضرورتی اجتماعی برای حفظ انسجام، امنیت و پایداری جامعه است.

۲-۲. موانع جامعه‌شناختی اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، نقش بنیادی در انسجام، وحدت و تسهیل مشارکت در نظام‌های اجتماعی ایفا می‌کند. این اعتماد از طریق تقویت همکاری و همبستگی میان افراد و پرورش ارزش‌های مردم‌سالارانه شکل می‌گیرد و پیوندی مستحکم میان شهروندان و نهادهای اجتماعی برقرار می‌کند که به ارتقای کارآمدی و مشروعیت این نهادها می‌انجامد. دستیابی به وحدت و انسجام اجتماعی بدون اعتماد اجتماعی ممکن نیست و از این رو، شناسایی موانع آن ضروری است. در این بخش، به بررسی موانع جامعه‌شناختی اعتماداجتماعی پرداخته می‌شود که شامل نفاق، غیبت، تهمت، خیانت، شایعه‌پراکنی، سابقه طولانی حاکمیت استبدادی و جایگزینی شایستگان با افراد ناشایست در مناصب حکومتی است (وجدانی،۱۳۶۷، ص۵۸).

۲-۲-۱. نفاق

نفاق، در اصل از ماده «نفق» به معنای راهی زیرزمینی با خروجی مخفی گرفته شده است؛ مصدری که به معنای «منافق بودن» و عبور از هر راه و بهانه‌ای برای ورود و خروج دوباره از مسیر شریعت است (راغب اصفهانی، ج۴، ص۳۸۵). در اصطلاح، نفاق صفت افرادی است که ظاهراً مسلمان و مؤمن به نظر می‌رسند، اما در باطن دل در گرو کفر و مخالفت با حق دارند. در معنای گسترده‌تر، نفاق شامل هرگونه دوگانگی میان ظاهر و باطن، گفتار و عمل، یا وعده و رفتار می‌شود (مکارم شیرازی، ج۱، ص۹۴). نفاق پدیده‌ای اجتماعی است که در آن فرد دچار تضاد میان اعتقادات و کنش‌های خود است و برای نفوذ در گروه‌ها و مجامع مختلف، از روش‌های مرموز و پنهان استفاده می‌کند. چنین افرادی با ساختن هویتی مجازی، همواره راه‌های فرار و تبرئه خود را در مواقع خطر پیش‌بینی می‌کنند و

---

[۱۱] انّ الوفاء بالعهد من علامات أهل الدین

تلاش دارند هویت واقعی خود را از دیگران پنهان کنند (آخوندی، ۱۳۹۳، ص۶۲). پیامد زیانبار نفاق در روابط اجتماعی، ایجاد بی‌اعتمادی عمومی نسبت به افراد دورو است؛ زیرا کسی که در هر موقعیت چهره‌ای متفاوت دارد و زبانش نه مطابق حقیقت بلکه مطابق منافع خود می‌چرخد، مورد اعتماد دیگران قرار نمی‌گیرد. چنین فردی به ظاهر مخالفتی با نظر و عقیده کسی ندارد و همواره خود را موافق نشان می‌دهد، اما این موافقت، اگرچه ظاهراً واقعی باشد، در نهایت افشا می‌شود و حتی موافقت‌های واقعی او نیز تحت‌الشعاع دروغ و دوگانگی قرار می‌گیرد. قرآن کریم نیز به این دوگانگی اشاره کرده و درباره منافقان فرموده است: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ...» (بقره، ۱۴).

بنابراین، نفاق، با ایجاد دوگانگی میان ظاهر و باطن و گفتار و عمل، یکی از موانع بنیادین شکل‌گیری اعتماد اجتماعی است. افراد دورو که هویت واقعی خود را پنهان می‌کنند، باعث بی‌اعتمادی عمومی شده و پیوندهای اجتماعی را تضعیف می‌کنند. چنین رفتارهایی، اعتماد جمعی را فرسوده و انسجام اجتماعی را به مخاطره می‌اندازد.

۲-۲-۲. غیبت

غیبت به معنای گفتن عیوبِ فرد در غیاب اوست، به‌گونه‌ای که باعث ناخشنودی‌اش شود (راغب اصفهانی، ج۲، ص۷۲۱). در اصطلاح اخلاقی، غیبت آن است که از شخصی به آنچه ناخوشایند است سخن گفته شود، خواه این نقص در جسم، نسب، صفات، افعال، گفتار یا اموال او باشد، به‌گونه‌ای که اگر به گوشش برسد، راضی نباشد و از آن ناراحت شود (نراقی، ص۴۴۴).

غیبت از گناهان شدید و مخرب در روابط اجتماعی به شمار می‌آید، زیرا همبستگی و اتحاد جامعه را تضعیف کرده و موجب فروپاشی نظم اجتماعی می‌شود. به همین دلیل در اسلام، غیبت جزو گناهان کبیره و حتی بزرگترین آن‌ها محسوب می‌شود، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»[۱۲] پیامدهای غیبت، برخلاف برخی دیگر از گناهان، نه تنها فردی بلکه اجتماعی و جمعی است و با هدف آفرینش انسان، یعنی اتحاد، هماهنگی و یاری رساندن به یکدیگر، در تضاد است (جبلی عاملی، ص۳۴). ارزش‌های دینی با تعیین الگوهای رفتاری و روابط جمعی، شبکه‌ای هنجاری برای تعاملات انسانی ایجاد می‌کنند. غیبت، این الگوها را مختل می‌سازد و موجب می‌شود افراد ندانند چگونه با یکدیگر تعامل کنند و اعتماد اجتماعی از میان برود. به همین دلیل، غیبت به بی‌سامانی و بی‌نظمی اجتماعی می‌انجامد و در سطح کلان، حتی نوشتارهای غیبت‌آمیز می‌توانند نظم اجتماعی را مختل کرده و جو بی‌اعتمادی ایجاد کنند. علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: «غیبت اجزای جامعه بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد و آثار صالح هر فرد را از میان می‌برد؛ همچون خوره‌ای که در بدن راه می‌یابد و اعضای آن را یکی پس از دیگری می‌خورد تا جایی که زندگی اجتماعی به‌طور کامل از هم می‌پاشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۸، ص۴۱۸).

بنابراین، غیبت با آشکار کردن عیب دیگران و ایجاد دوگانگی میان ظاهر و باطن، یکی از مهم‌ترین موانع اعتماد اجتماعی است. این رفتار موجب فروپاشی همبستگی، سلب اعتماد میان افراد و بی‌نظمی در روابط جمعی می‌شود. به‌طور کل، رواج غیبت همچون خوره‌ای است که بنیان سلامت اخلاقی و انسجام اجتماعی را فرسوده و انسجام جامعه را تهدید می‌کند.

۲-۲-۳. تهمت

[۱۲] بعضی از شما از بعضی بدگوئی و غیبت نکند آیا یکی از شما خوش دارد گوشت مرده برادرش را بخورد (حجرات، ۱۲).

واژه «تهمت» از ریشه «وهم» گرفته شده و به معنای اظهار بدگمانی‌ای است که در دل انسان ریشه می‌دواند (فراهیدی، ج۴، ص۱۰۰). در تهمت، انسان از روی گفتار، رفتار یا حالت دیگری، برداشت‌های منفی و نادرستی می‌کند؛ گاهی این برداشت‌ها متوجه خود رفتار فرد است و گاهی از آن رفتار، صفات ناپسند و ویژگی‌های درونی او را استنباط می‌کند، بدون اینکه خود رفتار واقعاً بد یا ناپسند باشد (تهرانی، ج۴، ص۱۴۴).

تهمت، اعتماد و انسجام اجتماعی را تضعیف کرده و به ایجاد بی‌نظمی و تنش‌های اجتماعی می‌انجامد، زیرا فرد متهم‌کننده تنها برداشت خود از رفتار دیگران را مدنظر قرار می‌دهد و بدون اطلاع از انگیزه‌های واقعی، دیگران را متهم می‌سازد. در برخی موارد، حسادت نسبت به کمال یا موفقیت دیگران، انسان را به تهمت وادار می‌کند تا آن کمال نادیده گرفته شود؛ گاهی نیز ترس از مجازات اعمال خود یا طمع برای دستیابی به مقام و رتبه، انگیزه تهمت است. نیروی درونی «واهمه» که همان ترس از مجازات است، ریشه توهم و بدگمانی محسوب می‌شود و نقش محوری در توجیه اعمال زشت و تهمت به دیگران دارد (تهرانی، ج۴، ص۱۵۸). ادامهٔ چنین روندی می‌تواند به تدریج جامعه را از درون متلاشی سازد. امام جعفر صادق(ع) در این‌باره فرموده‌اند: «هر کس به برادر دینی خود تهمت زند، هیچ حرمتی میان آنان باقی نمی‌ماند»[۱۳] و همچنین «هرگاه مؤمنی به برادر دینی خود تهمت زند، ایمان در قلب او ناپدید می‌شود، همچنان که نمک در آب حل می‌شود»[۱۴] (کلینی، ج۲، ص۳۶۱).

تهمت به برادر مومن یا نسبت ناروا دادن به او، علاوه بر آسیب به اعتماد بین افراد، اعتبار شخص تهمت‌کننده را نیز کاهش می‌دهد و سبب می‌شود دیگران او را فردی غیرقابل اعتماد و افشاگر اسرار بدانند؛ این امر انسجام زندگی‌ها و نظام خانواده‌ها را تهدید می‌کند. خانواده به عنوان نخستین هسته اجتماعی، بنیان پیوندهای انسانی را شکل می‌دهد و با تأمین نیازهای روانی و اجتماعی اعضا، نقشی حیاتی در ایجاد تحولات گسترده در جامعه دارد. فقدان اعتماد یا بروز بدبینی در خانواده، مشارکت اعضا را به شدت کاهش می‌دهد و همین مسأله در سطح جامعه نیز نمود پیدا می‌کند. جامعه‌ای که بر پایه سوءظن و بی‌اعتمادی شکل گرفته باشد، بدبینی را در میان افراد ترویج می‌کند؛ این پدیده اغلب از طریق ارائه الگوهای رفتاری به‌طور غیرمستقیم منتقل می‌شود. بدبینی افراد، معمولاً ناشی از فقدان صداقت و شفافیت در روابط اجتماعی است؛ زمانی که فرد اعتماد می‌کند و نتیجه مثبتی نمی‌بیند، به طور طبیعی دچار بی‌اعتمادی و بدگمانی می‌شود و فقدان صداقت، اصلی‌ترین عامل نابسامانی اعتماد در خانواده و جامعه است (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص۱۶).

بنابراین تهمت که ریشه در بدگمانی و واهمه دارد و نه تنها به اعتبار فرد متهم‌کننده آسیب می‌زند، بلکه انسجام خانواده و اعتماد اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند. ادامه چنین رفتارهایی باعث گسترش بدبینی، کاهش مشارکت اجتماعی و فروپاشی روابط انسانی در سطح جامعه می‌شود. بنابراین صداقت، شفافیت و پرهیز از ظن و گمان، بنیان اعتماد و سلامت روانی و اجتماعی را تقویت می‌کند.

۲-۲-۴. خیانت

خیانت، واژه‌ای است که از ریشه «خون» گرفته شده و نقطه مقابل امانت محسوب می‌شود. راغب اصفهانی خیانت را «مخالفت با حق و پیمان‌شکنی در نهان» تعریف کرده است، بدین معنا که خیانت همواره با نقض عهد و پنهان‌کاری همراه است (راغب اصفهانی، ج۱، ص۶۵۱). اگر افراد جامعه امانت‌های یکدیگر و امانت‌های الهی را پاس دارند و از خیانت بپرهیزند، صداقت و راستی در میان انسان‌ها فزونی می‌یابد. صداقت نه تنها شجاعت و شهامت به انسان می‌بخشد، بلکه او را از هراس و ترس ناشی از پنهان‌کاری و دروغ مصون

---

[۱۳] مَنِ اتَّهَمَ أَخَاهُ فِی دِینِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَیْنَهُمَا

[۱۴] إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ انْمَاثَ الْإِیمَانُ مِنْ قَلْبِهِ کَمَا یَنْمَاثُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ

می‌دارد، درحالی‌که خیانت و نادرستی، فرد را در هاله‌ای از خوف فرو می‌برد و زندگی را بر او سخت و ناگوار می‌سازد (امام خمینی، ص۴۷۶).

زندگی اجتماعی انسان بر پایه اعتماد متقابل استوار است و خیانت، بنیان این اعتماد را می‌لرزاند. خائن از نظر جامعه انسانی قابل اعتماد نیست و در «مدینه فاضله» جایگاهی نخواهد داشت؛ چنین فردی مجبور به زندگی سخت و تنگ‌دلانه خواهد شد. خیانت انواع گوناگون دارد: خیانت به خود، به دیگران، به خدا و رسول، و نقض عهد و امانت. قرآن کریم، خیانت به خود و ظلم به مردم را محکوم می‌کند و پیامدهای آن را از دست دادن روحیه عدالت‌خواهی، محروم شدن مظلومان، و جلب قهر الهی برشمرده است (نساء، ۱۰۷؛ قرائتی، ج۲، ص۱۵۳). بدترین نوع خیانت، خیانت به عهد، امانت و دوستان صمیمی است. پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «از ما نیست کسی که امانت را بی‌اهمیت شمارد و آن را ضایع کند»[۱۵] و نیز «کسی که به امانت خیانت کند و آن را بازنگرداند، در حالی که می‌میرد، بر دین اسلام نمرده و خداوند نسبت به او خشمگین است» (نوری، ج۱۴، ص۱۲؛ مجلسی، ج۷۵، ص۱۱۴). خیانت، اعتماد اجتماعی را زایل می‌کند و اگر امانت‌داری به درستی رعایت نشود، نه تنها آرامش فکری و استحکام روابط را از میان می‌برد، بلکه بدبینی، ترس و اضطراب را جایگزین امنیت و آرامش می‌سازد و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مانند قرض‌الحسنه را تهدید می‌کند. پیامدهای عملی این بی‌اعتمادی، مانند افزایش پرشدن زندان‌ها بر اثر برگشت چک‌ها، نمونه‌ای از آثار زیانبار خیانت در جامعه است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۲، ص۶).

بنابراین، خیانت با نقض عهد و پنهان‌کاری، بنیان اعتماد اجتماعی را متزلزل کرده و سبب بدبینی، ترس و کاهش تعاملات انسانی می‌شود. بی‌اعتنایی به امانت و اخلاق در روابط فردی و جمعی، انسجام جامعه را آسیب‌پذیر می‌کند و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مانند صداقت و قرض‌الحسنه را تهدید می‌کند. بنابراین، رعایت امانت و پرهیز از خیانت، شرط اساسی تقویت اعتماد و پایداری زندگی اجتماعی است.

۲-۲-۵. شایعه‌پراکنی

شایعه، واژه‌ای است که از ریشه «شیع» گرفته شده و به معنای آشکار شدن، پخش و انتشار خبر است (فراهیدی، ج۲، ص۱۹۰؛ ابن منظور، ج۸، ص۱۸۸). قرآن کریم در آیهٔ ۱۹ سوره نور، شایعه‌پراکنی را محکوم می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ». از نظر اصطلاحی، شایعه خبری ساختگی است که واقعیت ندارد و بر پایه بزرگنمایی، تحریف یا رعب‌آفرینی شکل می‌گیرد؛ در آن، بخشی از حقیقت کمرنگ شده یا خبری صحیح به صورتی خلاف واقع تفسیر می‌شود و معنای گسترش و تقویت نادرست آن برداشت می‌شود (راغب اصفهانی، ص۴۷۰). پیامبر اکرم(ص) دراین‌باره فرموده‌اند: «کسی که فاحشه‌ای را بشنود و منتشر کند، همانند کسی است که خود آن را انجام داده است و کسی که کار نیک و شایسته‌ای را بشنود و بازگو کند، همانند کسی است که خود آن را انجام داده» (شیخ حر عاملی، ج۱۲، ص۲۹۶). امیرالمؤمنین علی(ع) نیز هشدار داده‌اند: «آنچه نمی‌دانی مگو و حتی آنچه می‌دانی نیز بی‌فکر بازگو نکن، زیرا خداوند درباره اعضای بدن تو در روز قیامت حجت خواهد آورد» (سید رضی، ص۷۲۳).

شایعه، به‌ویژه در جمعیت ساده‌اندیش، می‌تواند اضطراب اجتماعی را افزایش داده و سطح اعتماد و همدلی میان مردم و نهادهای دولتی راکاهش دهد. در جوامعی که شفافیت اطلاعاتی وجود ندارد، انتشار اخبار رسمی ناکافی باعث داغ شدن بازار شایعات می‌شود و افراد ذهن خود را برای پذیرش خبرهای غیررسمی آماده می‌کنند. وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها نقش مهمی در تقویت یا تضعیف

---

[۱۵] لَیس مِنّا مَن یُحَقِّرُ الأمانةَ حتّی یَستَهلِکَها إذا استُودِعَها

اعتماد اجتماعی دارند و انتشار شایعه توسط منابع رسمی یا مستقل، قدرت تخریب روانی و اجتماعی بیشتری دارد. تأثیر شایعات تنها به اخبار و اطلاعات محدود نمی‌شود؛ وقتی افراد بدون بررسی اغراض شایعه‌ساز، هر آنچه می‌شنوند را پذیرفته و بازنشر می‌کنند، آثار جبران‌ناپذیری بر جامعه می‌گذارد. این آثار شامل تشدید کینه‌ها و خصومت‌ها، ایجاد تفرقه و تضاد، زیرپا رفتن حرمت افراد، تضعیف قوانین اخلاقی و اجتماعی و کاهش روحیه دوستی و اعتماد بین مردم است. بدین‌ترتیب، شایعه یکی از مهم‌ترین موانع اعتماد اجتماعی و انسجام جمعی به شمار می‌آید (زین آبادی،۱۳۸۶ ، ص۱۲).

درمجموع، شایعه با تحریف واقعیت و بزرگ‌نمایی اخبار، اضطراب و بدبینی اجتماعی را افزایش می‌دهد و موجب تضعیف اعتماد میان مردم و نهادهای رسمی می‌شود. فقدان شفافیت و پذیرش بی‌چون و چرای شایعات، روابط اجتماعی و انسجام جمعی را به مخاطره می‌اندازد و زمینه تضاد، خصومت و تفرقه را فراهم می‌کند. بنابراین، کنترل شایعه و ترویج اطلاع‌رسانی صادقانه، شرط اساسی حفظ اعتماد و امنیت روانی جامعه است.

۲-۲-۶. سابقه طولانی حاکمیت استبداد

استبداد واژه‌ای عربی است که از ریشه «بدد» گرفته شده و به معنای انجام دادن کار بدون مشورت و توجه به نظر دیگران و تحمیل دیدگاه خود است (ابن منظور، ج۷، ص۷۸). یکی از رفتارهای بارز افراد مستبد برای حفظ قدرت و اقتدار، ایجاد تفرقه میان اعضای جامعه است؛ زیرا اعتماد متقابل و همکاری میان مردم می‌تواند به شکل‌گیری قدرت جمعی و تهدید حاکمیت او منجر شود. مستبدان همواره تلاش می‌کنند میان دوستان، طبقات اجتماعی و توانگران و تهی‌دستان شکاف ایجاد کنند تا جامعه را پراکنده و آسیب‌پذیر سازند (سجادی، ۱۳۹۳، ص۱۵).

قرآن‌کریم نیز به این نکته اشاره دارد که تفرقه‌افکنی یکی از ابزارهای مستبدان است؛ برای نمونه فرعون، نماد اوج استبداد، جامعه زیر سلطه خود را به گروه‌های پیرو تقسیم کرد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِیَعاً ...» (قصص، ۴). ستمگران در پی بی‌اعتماد کردن مردم به یکدیگر هستند؛ زیرا زمانی که مردم نسبت به هم اعتماد نداشته باشند، نیروی متحدی برای مقابله با حاکم ستمگر شکل نمی‌گیرد. ازاین‌رو، مستبدان با افراد شریف و مردمی که از وابستگی و بندگی بی‌خبرند و اعتماد متقابل دارند، سرستیز دارند، چراکه چنین افرادی تهدیدی برای استبداد محسوب می‌شوند. فضای زندگی تحت سلطه مستبد، فضایی آکنده از ترس و نگرانی است؛ افزایش بیم و هراس، وابستگی اقتصادی و معیشتی مردم را تقویت می‌کند و آنان را به حمایت از نظام استبدادی وادار می‌سازد. همچنین، رواج بی‌تفاوتی نسبت به گناه، تجاوز و فساد، زمینه سوءاستفاده حکام ستمگر را فراهم می‌آورد و آنان را قادر می‌سازد با ابزار تطمیع و تهدید، حتی افراد دانا و صاحب نفوذ را به همکاری وادارکنند (مائده، ۶۲-۶۳). حاکم مستبد، آگاه است که شخصیت کارآمد و مشروعیت اخلاقی ندارد؛ او به غاصبانه بر ارگ قدرت تکیه زده و می‌کوشد نه‌تنها بر جان و مال مردم، بلکه بر فکر و باورهای آنان نیز تسلط یابد.

قرآن‌کریم استبداد را عامل اصلی بسیاری از کج‌روی‌ها و فسادهای اجتماعی می‌داند و هشدار می‌دهد که چنین حاکمی با اغفال مردم، آنان را از نظر معیشتی و امنیتی تحت فشار قرار داده و از فطرت و خواسته‌های طبیعی مردم منحرف می‌سازد: «وَإِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَیُهْلِکَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لا یُحِبُّ الْفَسادَ» (بقره، ۲۰۵) و نیز «وَإِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهادُ» (بقره، ۲۰۶).

استبداد با تحمیل دیدگاه فردی و عدم مشورت، اعتماد متقابل و همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند و از شکل‌گیری قدرت جمعی جلوگیری می‌نماید. مستبدان با ایجاد تفرقه میان طبقات و گروه‌های مختلف، فضای جامعه را پراکنده و آسیب‌پذیر می‌سازند. ترس، هراس و وابستگی اقتصادی ابزارهایی هستند که مردم را به حمایت از نظام استبدادی وادار می‌کنند و زمینه سوءاستفاده از نخبگان و افراد مؤثر را فراهم می‌آورد. در نهایت، حاکم مستبد با کنترل فکر، باور و معیشت مردم، بنیان اعتماد اجتماعی را متزلزل کرده و انسجام جمعی را تهدید می‌کند.

۲-۲-۷. حکومت ناشایستگان به‌جای شایستگان

از نظر آموزه‌های قرآن، شایستگان و صالحان کسانی هستند که از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشند؛ زیرا در یک نظام اسلامی بدون وجود این صلاحیت‌ها که صالحان از آن برخوردار هستند نمی‌توان امید داشت که نظام سیاسی موفق و کارآمدی وجود داشته باشد. کسانی شایستگی مسئولیت را در یک نظام اسلامی دارا هستند که به مقام صالحان رسیده باشند (انبیاء، آیه ۱۰۵) و کسی که در این سطح از ایمان قرار نگرفته است، شایستگی ندارد تا در یک نظام اسلامی مسئولیت های خطیر آن را به عهده گیرد؛ زیرا هرگونه فقدان ویژگی‌های صالحان در این افراد مسئول به معنای ناشایسته سالاری به جای شایسته سالاری است.

آیهٔ ۵۵ سورهٔ نور یکی از مهم‌ترین آیات قرآن است که پرده از حاکمیت صالحان و شایستگان در آینده برمی‌دارد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...». براساس آموزه‌های قرآن، شایستگان کسانی هستند که دارای ویژگی‌های خاص و معیارهای اخلاقی و ایمانی باشند؛ زیرا بدون چنین صلاحیت‌هایی نمی‌توان نظام اسلامی موفق و کارآمدی ایجاد کرد. ایمان به خدا و روز قیامت، نخستین شاخص شایستگی است، «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»(عنکبوت ،۹) زیرا به فرد توانایی می‌دهد تا در عمل، تصمیمات و اقدامات خود را به گونه‌ای شایسته و صالح انجام دهد و در شرایط سخت یا در برابر وسوسه‌ها و فتنه‌ها تاب تحمل خود را از دست ندهد، از اختلاس و خیانت به بیت‌المال دوری کند و قدرت و ثروت او را فریب ندهد.

از منظر امیرالمؤمنین علی(ع)، یکی از اصلی‌ترین و بنیادین‌ترین عوامل افول، انحطاط و فروپاشی دولت‌ها و حکومت‌ها، کنار گذاشتن انسان‌های فاضل و نادیده گرفتن اهل علم و معرفت است. درواقع، آن حضرت چهار رکن اصلی را به‌عنوان عوامل اصلی شکست و زوال قدرت‌های سیاسی برمی‌شمارند: ۱۶چهار چیز نشانه به سرآمدن دولت‌هاست: فروگذاشتن اصول، چسبیدن به فروع، مقدّم داشتن فرومایگان و عقب زدن مردمان با فضیلت و لایق (تمیمی آمدی، ۱۰۹۶۵،۱۴۱۰).

در یک حکومت صالح و پویا، توزیع قدرت و مسئولیت، نه بر پایه ملاحظات شخصی یا تعلقات، بلکه براساس منطق «لیاقت‌مداری» و «شایسته‌سالاری» صورت می‌گیرد. از منظر حکمرانی علوی، هر جایگاه از سلسله‌مراتب قدرت چه در رأس هرم مدیریت و چه در سطوح اجرایی پایین‌ترمستلزم تخصص، معرفت و شایستگی‌های ویژه‌ای است؛ لذا سپردنِ مسئولیت به افراد غیرمتخصص یا فاقد صلاحیت اخلاقی و علمی، پیامدهای مخرب و تبعات جبران‌ناپذیری بر سلامت جامعه و ثبات نظام حاکم خواهد داشت.

امیرالمؤمنین علی(ع)، جامعه‌ای را که از این موازین منحرف شده باشد، جامعه‌ای «جاهلی» توصیف می‌فرمایند؛ جامعه‌ای که در آن جایگاه‌ها برعکس شده و عدالت در انتصاب، از بین رفته است. آن حضرت با بیانی بلیغ، وضعیت جامعه‌ای را که در آن دانشمندان و

---

[۱۶] یستدل علی ادبار الدول باربع: تضییع الاصول، و التمسک بالفروع و تقدیم الاراذل، و تاخیر الافاضل

اهل فضیلت به حاشیه رانده شده و جاهلان بر مسند قدرت تکیه زده‌اند، چنین توصیف می‌کنند:۱۷ دانشمندِ آن جامعه دهان‌بسته [و بی‌قدرت] و جاهلِ آن جامعه گرامی و بزرگ داشته شده است (سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۲).

بنابراین، اصلِ «قرار دادن هر کس در جایگاه شایسته خویش» و رعایت موازینِ لیاقت در ساختار نظام حکومتی، از ارکان عدالت است. برعکس، انتصاب افراد بی‌صلاحیت، دنیاپرست و فاقد اهلیت در امور حکومتی، تنها یک خطای مدیریتی نیست، بلکه مصداق بارز «ظلم» و ویرانگریِ نظام اجتماعی به‌شمار می‌رود.

اگرچه دورانِ حاکمیتِ ظاهریِ امیرالمؤمنین، حضرت علی(ع)، بر امت اسلامی بازه زمانی کوتاهی را در بر گرفت، اما آن نظامِ برخاسته از بطنِ وحی، به دلیلِ التزامِ دقیق به موازین الهی، همچون چراغی فروزان، «اسوه حسنه» و الگوی تمام‌عیار برای تمدن‌سازی اسلامی باقی مانده است. یکی از ارکانِ متین و مبانیِ استوار در حکمرانیِ آن حضرت، «شایسته‌سالاری» در پرتوِ اصلِ قرآنیِ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸) است. در سیره حکومتی آن حضرت، مسئولیت و منصب، امانتی الهی تلقی می‌شد و سپردن آن، تنها بر پایه اهلیت، توانمندی و شایستگی صورت می‌گرفت (سید رضی، ۱۳۷۹، ص۳۸۵). یکی از شاخصه‌های حکومت امام علی(ع)، اهتمام و دقت در شایسته سالاری است، به‌طوری‌که ایشان ملاک و مبنای اصلی انتخاب وزیران و مشاوران و کارگزارانش را شایسته سالاری قرار داده بودند. امیرالمؤمنین در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، معروف به عهدنامه مالک اشتر، با بیانی ژرف و راهبردی، ویژگی‌ها و بایسته‌های یک حکمرانِ صالح را تبیین فرموده‌اند؛ نامه‌ای که از آن به منزله منشور حکمرانی اسلامی و آیینه‌ای از مبانی عدالت، تدبیر، امانت‌داری و رعایت حقوق مردم یاد می‌شود.

حضرت علی(ع) در گزینش کارگزاران خویش برای مسئولیت‌های گوناگونِ سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و دیگر مناصب اجتماعی، به تناسب هر منصب، شاخص‌ها و بایسته‌های ویژه‌ای را مورد توجه قرار می‌دادند. آن حضرت، افزون بر معیارهای عام و مشترکی که ناظر به سلامت اعتقادی و فضایل اخلاقیِ فردی بود، مانند اسلام، ایمان، تقوا، حسن سابقه و دیگر اوصاف پسندیده، ملاک‌های دیگری را نیز در انتصاب کارگزاران رعایت می‌فرمودند تا بدین‌وسیله، نظامی کارآمد، صالح و مبتنی بر شایستگی پدید آید و امور مردم به نیکوترین وجه سامان پذیرد و عدالت اجتماعی تحقق یابد (سید رضی، ۱۳۷۹، ص۳۸۵).

برآیند روایات، نامه‌ها و فرامین برجای‌مانده از امیرالمؤمنین نشان می‌دهد که شایسته‌سالاری در منظومه فکری و سیره حکومتی آن حضرت، بر مجموعه‌ای از ملاک‌های معنوی، اخلاقی، مدیریتی و اجتماعی استوار بوده است. از مهم‌ترین این ملاک‌ها می‌توان به حکمت و حسن تدبیر، بصیرت و دوراندیشی، شجاعت و قاطعیت، تقوا و پاکدامنی، سلامت نفس و عفت، کفایت و جامعیت، حسن سابقه و سلامت خانوادگی، بینش سیاسی و معرفت دینی، قدرت و زیرکی، امانت‌داری، مهربانی و حسن معاشرت با مردم، عدالت و انصاف، خیرخواهی و نصیحت‌پذیری، و نیز سخت‌گیری در برابر دشمنان و عطوفت و صمیمیت نسبت به مؤمنان و مسلمانان اشاره کرد (سید رضی، ۱۳۷۹، ص۳۸۵). بر این اساس، می‌توان گفت که در مکتب حکمرانی علوی، گزینش کارگزاران نه براساس پیوندهای خویشاوندی، تعلقات قبیله‌ای یا ملاحظات ظاهری، بلکه بر پایه اهلیت، تعهد، کارآمدی و صلاحیت‌های همه‌جانبه صورت می‌پذیرد؛ امری که ثمره آن، استقرار عدالت، صیانت از حقوق مردم و تحقق مصالح جامعه اسلامی است.

نتیجه گیری

---

[۱۷] عالمُها مُلجَمٌ و جاهلُها مُکرَمٌ

از مجموع گفتار حاضر ، نتایج زیر را می‌توان ارائه کرد:

اعتماد ستون اصلی تعاملات انسانی و شرط لازم برای مشارکت و انسجام اجتماعی است، زیرا روابط انسانی را پیوند داده و سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند. بدون اعتماد، تعامل و تکامل جمعی ممکن نیست و جامعه از پویایی و توسعه باز می‌ماند. موانع اعتماد اجتماعی شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و مدیریتی هستند که بنیان اعتماد میان افراد و نهادها را سست می‌کنند. این موانع در بعد روان‌شناختی، مانند سوءظن، غرور و کینه‌ورزی، و در بعد جامعه‌شناختی، مانند نفاق، تهمت، خیانت و شایعه، ظهور یافته و پیوندهای جمعی را تضعیف می‌کنند. کاهش اعتماد اجتماعی، همکاری‌های جمعی را محدود و فضایی پر از تردید و بدگمانی ایجاد می‌کند که توسعه جامعه را مختل می‌سازد. ضعف توکل و بی‌اعتمادی به خدا، علاوه‌بر اثر بر ایمان فرد، تردید، سوءظن و فروپاشی اعتماد اجتماعی را تشدید می‌کند. غرور و سوءظن، با ایجاد ذهنیت منفی نسبت به خود و دیگران، فرآیند اعتمادسازی را مختل و روابط انسانی را آسیب‌پذیر می‌کنند. کینه و خصومت نیز با کاهش رشد اخلاقی و معنوی، پایه‌های اعتماد اجتماعی را سست می‌سازند و نیازمند جایگزینی با فضایل اخلاقی هستند. بی‌وفایی به عهد و بدقولی، صداقت و پیوندهای جمعی را تضعیف کرده و سرمایه اعتماد عمومی را فرو می‌ریزند. بنابراین، توکل، وفای به عهد، صداقت و فضایل اخلاقی نه تنها فضیلت فردی، بلکه ضرورتی حیاتی برای انسجام، پایداری و سلامت جامعه هستند.

موانع جامعه‌شناختی اعتماد اجتماعی شامل نفاق، غیبت، تهمت، خیانت، شایعه‌پراکنی، استبداد و جایگزینی افراد ناشایست در مناصب حکومتی است که بنیان اعتماد جمعی را تضعیف می‌کنند. نفاق با ایجاد دوگانگی میان ظاهر و باطن، اعتماد عمومی را فرسوده و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند. غیبت با آشکار کردن عیب دیگران، همبستگی و اعتماد میان افراد را کاهش داده و سلامت اخلاقی جامعه را به مخاطره می‌اندازد. تهمت، ناشی از بدگمانی، علاوه بر آسیب به فرد متهم‌کننده، باعث گسترش بدبینی و فروپاشی روابط انسانی می‌شود. خیانت با نقض عهد و پنهان‌کاری، اعتماد اجتماعی را متزلزل کرده و ترس و کاهش تعاملات انسانی را تشدید می‌کند. شایعه‌پراکنی با تحریف واقعیت و بزرگ‌نمایی اخبار، اضطراب و بدبینی اجتماعی را افزایش داده و انسجام جمعی را تهدید می‌کند. استبداد با تحمیل دیدگاه فردی و تفرقه‌افکنی میان گروه‌ها، اعتماد متقابل و قدرت جمعی را کاهش می‌دهد و زمینه سوءاستفاده از نخبگان را فراهم می‌کند. جایگزینی شایستگان با افراد ناشایست نیز مانع کارآمدی نظام و اعتماد عمومی می‌شود. یکی از شاخصه‌های حکومت امام علی(ع)، اهتمام و دقت در شایسته سالاری است، به‌طوری‌که ایشان ملاک و مبنای اصلی انتخاب وزیران و مشاوران و کارگزارانش را شایسته سالاری قرار داده بودند. از مهم‌ترین ملاک‌های معنوی، اخلاقی، مدیریتی و اجتماعی که حضرت علی(ع) برای افرادشایسته لازم می دانند، می‌توان به حکمت و حسن تدبیر، بصیرت و دوراندیشی، شجاعت و قاطعیت، تقوا و پاکدامنی، سلامت نفس و عفت، کفایت و جامعیت، حسن سابقه و سلامت خانوادگی، بینش سیاسی و معرفت دینی، قدرت و زیرکی، امانت‌داری، مهربانی و حسن معاشرت با مردم، عدالت و انصاف، خیرخواهی و نصیحت‌پذیری، و نیز سخت‌گیری در برابر دشمنان و عطوفت و صمیمیت نسبت به مؤمنان و مسلمانان اشاره کرد.

فهرست منابع

قرآن‌کریم با ترجمۀ ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: بی نا.

۲. آخوندی، محمدباقر (۱۳۹۳). سنخ شناسی نفاق درقرآن‌مجید، *دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ۱۱ (۲۰)، ۵۳ ـ ۷۶ .

۳. اکبری ، محمود (۱۳۹۰). بیماری های اخلاقی و درمان های قرآنی. قم: فتیان.

۴. آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۱). *مشارکت‌پذیری اعضای خانواده، مطالعات راهبردی زنان*، (۱۶).

۵. آل‌سعدی ثانی، علیرضا (۱۴۰۰). *تحلیل و بررسی اثربخشی در روان‌شناختی بین افراد، فصلنامه علمی رهیافت‌های نوین درمطالعات اسلامی*، (۱۶).

۶. تمیمی آمدی ، عبد الواحد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و دررالکلم. ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم.

۷. تهرانی ، مجتبی (۱۳۸۵ش). اخلاق الهی. تهران: موسسه فرهنگی و دانش اندیشه معاصر.

۸. جبلی عاملی، زین الدین، کشف الریبه عمم احکام الغیبه. انتشارات مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام.

۹. حسینی، ثریاسادات (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی علل و آثارسوءظن درمنابع اسلامی (قرآن وسنت) و روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.

۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۹۴). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم ونشرآثار امام خمینی (ره).

۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). فرهنگ لغت دهخدا. مؤسسه چاپ وانتشار دانشگاه تهران.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. ترجمه غلامرضا خسروی‌حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه الاحیاء.

۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغه. بیروت.

۱۴. زین آبادی، مرتضی (۱۳۸۶). تئوری‌ها و نظریات مربوط به اعتماد اجتماعی در جامعه. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۱۵. سجادی، سید ابراهیم (۱۳۸۳). استبداد و خودکامگی در تحلیل قرآن. *پژوهش قرآنی*، (۳۷و۳۸).

۱۶. سلطانی‌رنانی، سید مهدی، دوری از رذایل اخلاقی و نیل به جامعه مطلوب انسانی از دیدگاه علامه طباطبایی. *اخلاق کاربردی*، ۸ (۲۸).

۱۷. شارع پور، محمود (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی شهری. تهران: سمت.

۱۸. شجاعی، محمد صادق (۱۳۸۸). نگاهی به ریشه‌های «نظریه صفات شخصیت» در اخلاق. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۳ (۴).

۱۹. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.

۲۰. شمشیری، بابک (۱۳۹۹). ریشه‌ها؛ علل و پیامدهای کینه‌توزی از منظر آموزه‌ها و اخلاق اسلامی. *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، (۱۴).

۲۱. شیخ حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البیت (علیه السلام).

۲۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۳. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران.

۲۴. طیب، سید عبد الحسین (۱۳۶۹ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.

۲۵. عاملی، زین الدین‌بن‌علی، رسائل الشهید الثانی. قم: مکتبه بصیرتی.

۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۱). فرهنگ لغت عمید. تهران: امیر کبیر.

۲۷. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰).کتاب التفسیر. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: هجرت.

۲۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیرنور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

۳۰. قویدل، مصطفی (۱۳۸۳). منافقان در قرآن. *پاسدار اسلام*، (۲۶۷و۲۶۸).

۳۱. قمی، عباس، سفینه البحار. قم: اسوه.

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.

۳۳.کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. تهران.

۳۴.گلستان، غلام نبی (۱۳۸۹). ویژگی‌های حکومت پاسخگو در سیمای حکومت علوی. *اندیشه حوزه*، (۴۹و۵۰).

۳۵.گید نز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.

۳۶. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم والمواعظ. تصحیح حسن بیرجندی، قم: دارالحدیث.

۳۷. ـــــــــ ، ـــــــــ (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و دررالکلم. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.

۳۸. مهدی‌پور، محمود (۱۳۸۶). بدگمانی؛ سدّی فراروی انسجام اسلام. *نشریه نامه جامعه*، (۳۸).

۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبارالأئمه الأطهار علیهم السلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۴۰. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۸۲). امانت در سیره پیشوایان. *پاسدار اسلام*، (۲۶۲).

۴۱. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمه. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

۴۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۴۴. ـــــــــ ، ـــــــ (۱۳۷۴). تفسیرنمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۵. نراقی، ملااحمد (۱۳۹۷). معراج السعاده. قم: علویون.

۴۶. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.

۴۷. وجدانی، فاطمه؛ محصص، مرضیه (۱۳۸۷). مبانی اعتماد اجتماعی در متون دینی. *پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام*، (۱۶).